

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: مهسا

۰۸ جون ۲۰۱۵

برنامه رژیم جمهوری اسلامی: تشدید فرودستی زنان، با تحریم یا بدون تحریم

در هفته‌های اخیر موضوع توافق هسته‌ای بین رژیم جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱ یکی از پر سر و صداترین خبرهایی بود که از طریق رسانه‌های گوناگون در سراسر جهان انعکاس یافت. اگرچه نتیجه پایانی آن نامشخص است اما این «توافق هسته‌ای» چه به نتیجه برسد، چه نه؛ رخداد مهمی در پهنه سیاسی ایران و جهان است و پیشاپیش عناصر چرخش‌های سیاسی بزرگ و مهمی در رویکرد سیاسی ایران به امریکا و امریکا به ایران و خاورمیانه و ... را در خود دارد. بررسی این که چرا طرفین در این دوره به‌پای چنین توافقی رفتند از اهمیت زیادی برای همه نیروها و خصوصاً نیروهای انقلابی زنان برخوردار است. چرا که تحلیل نادرست از این توافق و امید بستن به آن می‌تواند به پیشروی مبارزات زنان لطمه وارد آورده و مهم‌تر این‌که هر نوع توهمی نسبت به این توافق و همکاری می‌تواند برای یک دوره به نفع رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی تمام شود.

در سال‌های اخیر که موضوع برنامه هسته‌ای و زن‌ستیزی در نشست‌های علنی و پنهان سران دو دولت ایران و امریکا محسوب می‌شود، یورش جدی، زن‌ستیزانه و گسترده‌ای علیه زنان، توسط رژیم جمهوری اسلامی برنامهریزی و به اجرا گذارده شده است. اگرچه سیاست‌های ستمگرانه و ضدزن جمهوری اسلامی از فردای قدرت‌گیری‌اش آغاز گردید، اما واضح است با تهاجم لجام گسیخته‌ای که دو سه سال گذشته آغاز کرده، در نظر دارد زنان جامعه را در موقعیت به‌مراتب عمیق‌تری از فرودستی قرار دهد. تصادفی نیست که درست در همین دوره که هر دو دولت ایران و امریکا در پی خلق افکار عمومی برای ایجاد تفاهم و همکاری بین خود بودند، طرح افزایش جمعیت تحت این عنوان که جامعه ظرفیت دو برابر شدن جمعیت کنونی را دارد، از جانب دولت احمدی نژاد مطرح و توسط دولت حسن روحانی و کل جناح‌ها، مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. روشن است که افزایش جمعیت اهداف مختلفی را دنبال می‌کند، اما در صدر همه آن‌ها کنترل بدن زن و تضمین جایگاه فرودست اوست. اما فرودستی هر چه عمیق‌تر زنان، فقط به افزایش جمعیت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در کوران نشست‌های متعدد سران رژیم ایران با امریکا و به‌روزی کار آمدن دولت «تدبیر و امید»، طرح‌های دیگری برای شدت بخشیدن به عمق فرودستی زنان در دستور کار دولت «جدید» قرار گرفت. طرح‌هایی همچون طرح «صیانت از حریم عفاف و حجاب»، «آمران به معروف و ناهیان از منکر»، محدودیت اشتغال برای زنان، تسهیل بازنشستگی قبل از موعد، ایجاد محدودیت‌های گوناگون در مورد تحصیل دختران، طرح‌های مربوط به «تکریم بانوان» یا طرح‌های مربوط به تفکیک جنسیتی در ادارات و دانشگاه‌ها و ممنوعیت کار شبانه برای زنان، سهمیه‌بندی جنسیتی، بومی‌گزینی (به عبارت دیگر محدودیت تحصیل دختران در مراکز آموزشی خارج از محل

سکونت)، طلاق، حساب بانکی، مسافرت و گذرنامه و ... به اجراء گذاشته شده است. همچنین تأیید و تحکیم ممنوعیت شرکت زنان در بسیاری از رشته‌های ورزشی و نداشتن حق ورود به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات همگی خبر از تحکیم قوانین تبعیض‌گرایانه با نقشه تشدید فرودستی زنان انجام شده است. (البته برخورد ابزاری با برخی از این طرح‌ها احتمالاً دستمایه اثبات «تغییر» در وضعیت زنان خواهد بود، مثل ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها که تقریباً همزمان با «توافقات» لوزان، آزاد اعلام شد.)

در همین چند ماه اخیر و در کوران نشست و برخاست‌های سران و سلاطین دولت ایران و امریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی بود که موج اسیدپاشی زنجیره‌ای به دختران جوان پیش برده شد و با این کار یک بار دیگر کل طبقه حاکم‌های ایران از «پراگماتیست‌ها و اصلاح‌طلبان» تا جناح «محافظه‌کار» اعلام کردند در هر زمان از حیات ننگین‌شان اعمال عقب افتاده‌ترین قوانین، سنن و اخلاقیات اسلامی بر علیه زنان را برای تشدید هر چه بیشتر فرودستی‌شان در دستور کار خود قرار داده و هرگز از آن غافل نخواهند شد. چرا که فرودستی زنان یکی از مؤلفه‌های حیاتی برای بقای رژیم زن‌ستیز اسلامی است.

این هم اتفاقی نیست؛ در دورانی که نمایندگان ایران و امریکا و دیگر قدرت‌های سرمایه‌داری در لوزان برای رسیدن به توافق بین خود چانه‌زنی می‌کردند، زنان «اصلاح طلب» حکومتی و غیرحکومتی در پنجاه و نهمین اجلاس کمیسیون مقام زن در سازمان ملل در بوق و کرنا می‌دمیدند که این توافق موضوع مهمی در رابطه با زنان و اشتغال آنان خواهد بود. این زنان تلاش دارند اذهان عمومی و خصوصاً زنان را از واقعیات پشت پرده این توافقات منحرف کرده و یا بار دیگر منافع قشری از زنان و خواسته‌هایی کوچک و حقیر را به‌عنوان خواست کلیه‌ی زنان پیش بگذارند و این گونه برای بقای رژیم وقت بخرند.

واقعیت این است که آن‌ها هم، با همان زبان رمزی حرف می‌زنند که سیاست‌گذاران جهان امپریالیستی پدر/مردسالار با هم گفتگو می‌کنند. زبانی که کدواژه‌های رمزی و واژه‌گونه‌ی آن صرفاً حافظ منافع طبقات فوقانی است. فقط با رمزگشایی این کدواژه‌هاست که می‌توان معنای این گزاره‌های پرمطراق و فریب‌کارانه را در زندگی واقعی مردم فهمید. آنچه که زنان اصلاح طلب و لیبرال و کلیه‌ی رسانه‌های فارسی زبان امپریالیستی و «محققین» اقتصادی خود فروخته تلاش دارند به خورد مردم بدهند، این است که با برداشته شدن تحریم‌ها اقتصاد ایران رو به بهبود خواهد رفت و در نتیجه‌ی آن خیل عظیمی از زنان و مردان از بی‌کاری و فقر نجات خواهند یافت. اما واقعیت چیست؟ و این که چه چیزی در این دوره‌ی تاریخی هم رژیم جمهوری اسلامی و هم امپریالیست‌های امریکائی را به پای چنین توافق و همکاری آشکار کشانده است؟

برای پاسخ‌گویی به این سوال مهم ابتدا باید نگاهی به این واقعیت بیندازیم که اقتصاد ورشکسته‌ی تک محصولی، سرکوب و حشیانه، دستگیری و زندانی کردن کارگران و زحمت‌کشان، گسترش بی‌سابقه‌ی بی‌کاری، فقر، اعتیاد، تن‌فروشی، تشدید فرودستی زنان و افزایش شکاف طبقاتی ... شرایطی را به‌وجود آورده است که هر آن می‌تواند به انفجارات توده‌ای در جامعه منجر شود. تشدید این شرایط برای خیل عظیم زنان، خصوصاً زنان زحمت‌کش و کارگر دهشتناک و زجردهنده است و فرودستی اجتماعی و اقتصادی آنان را به‌شکل پیچیده، چندلایه و چندباره افزایش داده است. بی‌دلیل نیست که حسن روحانی در سخنرانی اخیر خود خطاب به نیروهای انتظامی می‌گوید که در پیش‌برد وظایف‌تان به «دو طبقه» توجه کنید: «زنان و جوانان». موقعیت زنان در جامعه به‌جائی رسیده است که سران رژیم آشکارا می‌دانند که بی‌تردید دیر و یا زود این نیروی خشمگین بر علیه موقعیت فرودست و برده‌وار خود شورش خواهد کرد. همچنین شرایط برای قیام جوانان ناراضی و بدون آینده آماده است و هر جرقه‌ای می‌تواند شعله‌های مبارزات و شورش‌های خودبه‌خودی را بگستراند.

در پس چنین اوضاعی است که رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد این‌بار به‌طور علنی با دخیل بستن به درگاه امپریالیسم امریکا بقای خود را برای دوره‌ای دیگر تضمین کند؛ هرچند انباشت انفجاری نارضایتی داخلی یکی از فاکتورهای مهم این توافق می‌باشد اما تنها فاکتور نیست. انتظار طبقه حاکمه‌ی ایران از این توافق و همکاری این است که با برداشته شدن تحریم‌ها، به روز رسانی فن‌آوری استخراج نفت و گاز و باز کردن آشکار و «قانونی» دروازه‌های کشور بر روی سرمایه‌های امپریالیستی بتواند، جان تازه‌ای به اقتصاد ورشکسته و وابسته‌ی خود بدهد و از این طریق برای یک دوره‌ی دیگر از بروز انفجارات اجتماعی نیز جلوگیری کند. از طرف دیگر آنچه که برای رژیم جمهوری اسلامی از درجه اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار است، این است که با این توافق بتواند جای‌گاه مهمی را در برنامه‌های امریکا در منطقه برای خود دست و پا کند.

در رابطه با بهبود اقتصادی و تبلیغاتی که از جانب رسانه‌ها و ایدئولوگ‌های بورژوازی در نتیجه‌ی توافق هسته‌ای پیش گذاشته می‌شود باید گفت که حتی اگر رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیست‌های امریکائی بهبود یابد و در نتیجه آن همه تحریم‌ها برداشته شود؛ و کلیه‌ی اهداف رژیم در پس این توافق در رابطه با ایران بدون تضاد پیش رود، در بهترین حالت، می‌تواند شوک‌هایی به اقتصاد ایران وارد کرده و چند صباحی بخشی از اقتصاد را «رونق» بخشد. اما بسیار عوام‌فریبانه و به دور از حقیقت است که اقتصادی چنین ورشکسته و وابسته آن‌هم در شرایط بحران جهانی سرمایه‌داری بتواند به‌طور زیربنائی تغئیر یابد. مگر جمهوری اسلامی که از همان تضادهای ساختاری سیستم سرمایه‌داری در رنج است، در تمام دوران تحریم‌ها ثابت نکرده که چقدر اقتصادش وابسته به اقتصاد جهانی است و محتاج پیوستن هرچه بیشتر به این روابط تاریخ گذشته و فاسد جهانی است؟! حالا بعد از برداشته شدن احتمالی تحریم‌ها، جمهوری اسلامی در شرایط سایر کشورهای قرار خواهد گرفت که بدون واسطه به‌این شریان سرطانی متصلند و طبیعتاً تفاوت چندانی مثلاً با مصر و تونس پیش از خیزش برای نان و یا ترکیه‌ی امروزی و ... نخواهد داشت. باید پرسید مگر ایران در مقابل بحران اقتصادی جهانی که امروزه تمام عناصر اقتصاد سرمایه‌داری را در بالاترین سطوح آن، به‌چالش کشیده مصونیت دارد؟! آیا پیوستن به روابط اقتصادی به‌شدت بحرانی در سطح جهان که در سال ۲۰۱۶، ۶ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین را تحت تاثیر قرار خواهد داد (۹۰ درصد جمعیت جهان) می‌تواند، اقتصاد به گِل نشسته‌ی ایران را برهاند؟! یا به‌عکس قرار است با گذاردن بخشی از بار این دهشت بر گرده‌ی طبقات تحتانی و فرودستان، خصوصاً زنان در ایران، از خطر فروپاشی این سیستم کاسته شود؟!

موضوع دیگری را که در این مورد باید در نظر داشت این است که این «رونق» اقتصادی به کدامیک از اقشار و طبقات جامعه حتی به‌صورت مقطعی یاری خواهد رساند؟ بدون شک این درجه از «رونق» اقتصادی در خوش بینانه‌ترین حالت تنها می‌تواند بخشی از جامعه، خصوصاً طبقات متوسط به بالا را در بر گیرد. در نتیجه به‌طور واقعی و عملی جوابی به‌بی‌کاری و فقر و فلاکت میلیون‌ها نفر زن و مرد کارگر و زحمت‌کش جامعه نخواهد داد که هیچ؛ بلکه رونق اقتصادی بالائی‌ها مرهون تشدید فلاکت اقتصادی طبقات تحتانی خواهد بود؛ و در عمل جوابی به هزاران هزار زنی که به خاطر فقر و بی‌کاری دست به تن‌فروشی برای بقای زندگی می‌زنند، نخواهد داد؛ جوابی به زنان کارتن خواب یا معتاد که تعداد آن‌ها به‌طور روز افزونی در حال گسترش است، نخواهد داد؛ جوابی به میلیون‌ها زن سرپرست خانوار و جوابی به ۱۰ میلیون کودک کار که برای بقای زندگی خود و خانواده بی‌گاری می‌کنند، نخواهد داد و ...

برای وارونه نشان دادن این دهشت است که برخی از زنان در ایران و خارج و هم چنین رسانه‌هایی هم چون بی‌بی‌سی و صدای امریکا و ... که در خدمت اهداف و منافع امپریالیست‌ها قرار دارند، این نگرش را به میان مردم می‌برند که گویا امریکا با همکاری با ایران قصد دارد به زنان و مردم ایران برای برون رفت از این اوضاع خراب اقتصادی کمک کند! مسلماً این دروغ بی‌شرمانه‌ای بیش نیست. چرا که هم‌چون گذشته در همین «توافق هسته‌ای»،

اوباما نیز علنا اعلام کرد که در این معامله آنچه از هم مهمتر است، منافع امریکا ست. در عین حال اگر به همین تاریخ چند دهه‌ی اخیر ایران نگاه کنیم، به این حقیقت پی خواهیم برد که به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی نتیجه‌ی سازش و همکاری سران مرتجع این رژیم با امپریالیسم امریکا، در جهت تامین منافع هر دو و خصوصا امریکا بوده است. نتیجه‌ی آن سازش هم به بند کشیده شدن مردم ایران، تحت یک نظام دینی مبتنی بر ستم و استثمار بود. رژیمی که با حمایت امریکا بر مسند قدرت نشست، اولین حمله خود را بر علیه زنان با اجباری کردن حجاب آغاز کرد و از آن زمان تا کنون تلاش کرده است که این نیمی از جامعه را به شدیدترین شکل ممکن به انقیاد بکشد؛ تا جایی که انقیاد زنان پرچم سیاسی تمایز این نظام از سایر نظام‌های سرمایه‌داری پدر/مردسالار بوده و هست؛ و تا پیش از ظهور طالبان و داعش و دیگر اخلاف اسلامی یکه‌تاز میدان بود. رژیمی که سرکوب ملیت‌های تحت ستم را در دستور کار خود قرار داد. رژیمی که هزاران هزار نفر از انقلابیون و کمونیست‌ها را در دهه ۶۰ به قتل رساند و ... و امپریالیست‌های امریکائی و دیگر قدرت‌های سرمایه‌داری، بسیار عامدانه در آن دوره با سکوت، رضایت‌مندی خود را از عملکرد رژیم ایران اعلام کردند؛ چرا که سرکوب و به بند کشیدن مردم، اعمال قوانین قرون وسطائی به زنان و به‌طور کلی پیشبرد یک نظام ستم و استثمار به‌نفع قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و در راس آن امریکا قرار داشته و دارد. امپریالیست‌ها همواره از یک طرف با بستن عهد اخوت با جمهوری اسلامی و از طرف دیگر اشک تمساح ریختن برای نقض حقوق زنان و «حقوق بشر» و ... در ایران ثابت کرده‌اند که آن‌ها هم مثل طرف مقابل، تمایل و پتانسیل بالائی برای استفاده‌ی ابزاری از زنان و موقعیت آنان برای دستیابی به مقاصدشان دارند. بنابراین امروزه نیز باید با چشمی باز به این توافق و همکاری توجه کرد و اهداف و نیازهای قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری خصوصا امپریالیسم امریکا را در پس ادعاهای تو خالی آنان افشا نمود.

آنچه که برای امپریالیست‌های امریکائی در رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران از اهمیت درجه اول برخوردار است نه منافع زنان و مردم ایران، بلکه فائق آمدن بر مشکلات و کسب هژمونی در جهان و منطقه‌ی خاورمیانه است. امریکا در این همکاری و توافق به دنبال این است که نفوذ و کنترل خود بر ایران را افزایش دهد و از این طریق هم دامنه‌ی نفوذ رقبای خود مثل روسیه و چین را محدودتر کند و هم این‌که بتواند در به کارگیری ایران در ایجاد نظم جدید در کل منطقه به بیشترین وجهی منافع خود را برآورده سازد. در شرایط کنونی مستقیما برنامه‌ریزی اقتصادی در درجه اول اهمیت برای امپریالیست‌های امریکائی قرار ندارد. روشن است که نهادهای اقتصادی امپریالیستی هم چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، اقتصاد ایران را در چارچوب اقتصاد جهانی تعین می‌کنند و شکل می‌دهند؛ و نتیجه آن هم برای زنان و خصوصا طبقات تحتانی مثل بسیاری از کشورهای که در چارچوب جهانی شدن سرمایه قرار گرفته‌اند چیزی جز فقر و فلاکت و بی‌حقوقی نخواهد بود. اما آنچه برای امریکا، تعین کننده است اینست که بتواند نفوذ خود را از نظر سیاسی در هیأت حاکمه‌ی ایران افزایش دهد و آن را در راستای منافع خود تا حد امکان متحد کند و از این طریق اهداف خود در منطقه را به پیش ببرد. به همین دلیل است که در حال حاضر و با شرایط امریکا در منطقه، رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی گزینه‌ی مناسبی برای امپریالیسم امریکاست. گزینه‌ای که با ادامه‌ی تشدید فروستی زنان، سرکوب و اختناق و با زور سر نیزه، اشاعه هر چه بیشتر دین و خرافه، و به یک کلام تشدید ستم و استثمار می‌تواند جامعه را کنترل کند و این مطلوب امپریالیست‌های امریکائی است و به بهترین شکل منافع‌شان را تامین می‌نماید. به این دلایل هم هست که اوباما اعلام می‌کند که «تغییر رژیم» در دستور کار امریکا قرار ندارد؛ و این پیام برای کلیت طبقه حاکمه‌ی ایران از درجه اهمیت بالائی برخوردار است.

از دیگر سو امریکا در پی این است که به‌جای تغیر رژیم در ایران، متحد جدید خود را وادار نماید که در جهت منافع امریکا وارد جنگ‌های منطقه‌ای شود. به عبارتی به‌جای قشون‌کشی مستقیم، بازیگران جدیدی را وارد صحنه‌ی

جنگ‌های منطقه‌ای بنماید تا بتواند با آسودگی خیال خاورمیانه‌ی متزلزل و متشنج را مدیریت نماید. آنچه واضح است همچون گذشته اولین قربانیان مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ملیت‌پرستی زنان خواهند بود. آن‌هم در شرایطی که صحنه‌ی جنگ‌های منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا آن‌چنان سبعیتی را در مورد زنان به‌نمایش گذارده که تقریباً از خاطره‌ی تجربه‌ی بشر رخت بر بسته بود؛ کشتار بدوی غیرنظامیان، تجاوز، آوارگی، قتل‌عام مذهبی و قومی، برده‌داری و برده‌فروشی آشکار، غارت، زورگیری، باج‌خواهی جنسی، تن‌فروشی و فروش زنان و دختران از سر فقر و استیصال و ... این همه تصویر دهشتناکی است که پشت واژه‌ی «صلح» در توافقات اخیر خودنمایی می‌کند.

در نتیجه اهداف هر دو نظام پوسیده از این توافق هسته‌ای و هرگونه همکاری با یکدیگر هیچ ربطی به منافع مردم و خصوصاً منافع زنان در ایران و منطقه‌ی خاورمیانه ندارد.

زمانی که توافق اولیه لوزان اعلام شد، عده‌ای از زنان و مردان به خیابان‌ها آمدند و از امضای این قرارداد ابراز خشنودی نمودند. بخشی از آن‌ها وابستگان به رژیم و به‌خصوص جناح خاصی از رژیم بودند، اما آن‌ها تنها نبودند و بخشی از آن‌ها را مردمی تشکیل می‌دادند که نسبت به این توافق و نتایج آن توهم خطرناکی دارند، به‌خصوص این‌که این توهم به صورت کم و بیش در میان اقشار وسیع‌تری که حتا به خیابان هم نیامدند، وجود دارد؛ و آن‌ها هرچند با احتیاط، اما امیدوارند که این توافقات بتواند باعث تغییراتی در موقعیت اقتصادی و حتا سیاسی جامعه شود. این در شرایطی است که حتا بی‌اعتمادی نسبت به رژیم در میان مردم هم چنان بالاست. ابراز خشنودی نسبت به این قرارداد و یا هرواقعه‌ی این چنینی و اشاعه‌ی آن در جامعه نه تنها در خدمت منافع توده‌ها و مردم نیست بلکه در نهایت در راستای منافع رژیم و استحکام آن هرچند برای دوره‌ای موقتی خواهد بود. از این رو بسیار مهم است که هر چه وسیع‌تر ماهیت و اهداف این قرارداد را بررسی، تحلیل و افشا کرد و آن را وسیله‌ای برای آگاه کردن و زدودن توهمات در میان مردم نمود.

موقعیت فرودست زنان با تحریم و یا بدون تحریم شدت خواهد یافت! به یاد داشته باشیم که در دوران تحریم‌ها، تشدید فرودستی زنان در دستور کار دولت احمدی‌نژاد و پس از آن حسن روحانی قرار گرفت و کماکان ادامه دارد. همان‌طور که قبلاً گفته شد یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی از توافق و همکاری علنی با امریکا که امروزه تحت نام «توافق هسته‌ای» پیش می‌رود این است که (با تغییراتی هرچند کوچک در زندگی طبقات میانی و از طریق تبلیغات حول آن و تأثیرات این طبقه در جامعه) بتواند از انفجارات توده‌ای، خصوصاً زنان و جوانان جلوگیری کند. چرا که آنان از موقعیتی به شدت انفجاری و شکننده در جامعه برخوردارند.

این واقعیات نشان می‌دهند که ما در اوضاع بسیار سختی به‌سر می‌بریم. سختی در این است که با وجود نارضایتی عمیقی که در بین خیل عظیم زنان و سایر اقشار و طبقات مردمی، خصوصاً زحمت‌کشان وجود دارد، اما بدیلی انقلابی در مقابل آنان برای برون رفت از این اوضاع به‌وجود نیامده و کماکان جهان زیر سیطره‌ی بنیادگرایان مذهبی، مرتجعین رنگارنگ و امپریالیست‌های مردسالار قرار دارد. آنچه که امروزه بیش از هر دوره در مقابل همه زنان انقلابی قرار دارد این است که بتوانند با پیشبرد هر چه وسیع‌تر مبارزه و اشاعه‌ی آگاهی در میان زنان به بسیج و متشکل کردن آنان بپردازند. باید نفرتی که از اعمال فرودستی بر زنان در قلب هر زنی بوجود آمده است را به نفرتی آگاهانه و هدفمند تبدیل کرد. باید چاشنی باروت انفجار بمب مبارزاتی زنان را با آگاه کردن و بسیج گسترده و سازمان‌دهی آنان مهیا کرد. در انفجارات توده‌ای باید به حد کافی نیروی آگاه و متشکل زنان وجود داشته باشد که بتواند مبارزه را همراه با سایر نیروهای انقلابی در جهت تغییر بنیادین تمامی آن مناسبات زیربنایی و روبنایی که زنان و کل جامعه را در بند ستم و استثمار قرار داده است، هدایت کند. بدون داشتن نیروی آگاه و متشکل زنان و سایر اقشار و طبقات مردمی با افق رهائی بشریت، هر چقدر هم که مبارزات خود به خودی توسط زنان، جوانان و یا زحمت‌کشان

جامعه به وقوع بپیوندد، تغییری اساسی در مناسباتی که تشدید فرودستی زنان، سرکوب و اختناق و عمق بخشیدن به ستم و استثمار کل جامعه در سرلوحه‌اش قرار دارد، نمی‌دهد. همان طور که شرکت میلیون‌ها زن و مرد در مصر و تونس، نتوانست از درون مبارزات خود به خودی که نام «بهار عربی» را در آن دوره به خود گرفت، تغییری ریشه‌ای و بهاری واقعی برای زنان و سایر توده‌ها به وجود بیاورد؛ و نشان داد بدون یک آلترناتیو انقلابی واقعی که رهائی زنان در سرلوحه‌ی برنامه‌هایش قرار داشته باشد، حتی با حضور میلیون‌ها توده‌ی مشتاق و پرشور و از جان گذشته هم نمی‌توان از شر دولت‌های واپس‌گرا و وابسته به امپریالیست‌ها خلاص شد و دوباره همان روابط کهنه و پوسیده‌ی باقی مانده از رژیم سابق، به‌شکلی عمیق‌تر بازسازی خواهد شد.

اگر این تجربیات تلخ نتواند راهی در مقابل‌مان باز کند ما از تاریخ هیچ نیاموخته‌ایم و محکوم به تکرار آن خواهیم بود. آموختن این درس‌های تاریخی بیش و پیش از هرکس ضرورتی است در مقابل زنان که ستمی هزاران ساله و به وسعت جهان را تجربه کرده و می‌کنند. ضرورت بر درب می‌کوبد و تنها راه مقابله با این اوضاع راه‌اندازی جنبش انقلابی زنان، در جهت ساختن بدیلی انقلابی است که بتواند نفرت عمیق زنان و کل مردم ستمدیده را در جهت سرنگونی تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی و قطع دست کلیه امپریالیست‌ها هدایت کند. باید فارق از زمزمه‌های منفعت‌طلبان و محافظه‌کاران، بی‌پاکانه در پی تغییری باشیم که متضمن رهائی زنان و بشریت باشد. باید خودمان را برای مبارزاتی سخت آماده کنیم که محرک مبارزات کنونی ما برای تغییر طولانی و بنیادین جامعه باشد. باید جنبشی انقلابی به راه بیندازیم که بتواند الهام بخش مبارزات زنان و کل توده‌ها در منطقه خاورمیانه و جهان باشد. ♦ **جون ۲۰۱۵**

برگرفته از نشریه سازمان زنان هشت مارچ شماره ۳۵

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

[org.https://facebook.com/8Mars](https://facebook.com/8Mars.org)